

بررسی و نقد کتاب «معناشناسی» با رویکرد نقد مقابله‌ای ترجمه

یوسف نظری*

چکیده

استفاده شایان از منابع اصلی و دست اول تحقیق، و تسلط نویسنده بر پیشینه پژوهش‌های معناشناسی در میراث زبانی قدیم مسلمانان، باعث گردیده تا کتاب *علم الدلالة* اثر احمد مختار عمر جایگاه خاصی را در مطالعات معناشناسی احراز نماید و بر ضرورت ترجمه آن بیافزاید. در بررسی بعد شکلی ترجمه این اثر به طرح جلد، حروف‌نگاری، صفحه‌آرایی، علایم نگارشی و اشتباهات تایپی پرداخته شده است. محور بررسی محتوایی نیز شامل امانتداری در ترجمه تمام اجزاء کتاب، امانتداری در ترجمه کامل متن، امانتداری در نقل محتوا، اصطلاحات تخصصی، ترجمه تحت-اللفظی، پاورقی‌های توضیحی و شیوه ارجاع‌دهی می‌باشد. در این نقد که بر نگرش مقابله‌ای مبتنی است، دو مقوله اختیارات و محدودیت‌های مترجم مورد بررسی قرار گرفته است؛ اما تمرکز مباحث بیشتر بر محدودیت‌ها می‌باشد. بررسی‌ها نشان می‌دهد ترجمه شتابزده صورت پذیرفته است و عملاً ویراستاری علمی و ادبی چندانی صورت نگرفته است. این امر باعث گردیده در موارد متعددی نیازمند بازترجمه - باشد.

کلیدواژه‌ها: معناشناسی، سید حسین سیدی، نقد مقابله‌ای، بعد شکلی، بعد محتوایی

۱. مقدمه

کتاب *معناشناسی بر گردان علم الدلالة* اثر دکتر احمد مختار عمر می‌باشد که دکتر سید حسین سیدی در سال ۱۳۸۵ آن را ترجمه نموده و در تابستان ۱۳۸۶ برای دومین بار چاپ شده است. این اثر در ۲۹۸ صفحه و در قالب چهار بخش، به مباحث مختلف

* استادیار بخش زبان و ادبیات عربی دانشگاه شیراز Nazari.Yusuf@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۷/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۰/۱

معناشناسی از جمله مبانی، رویکردها و نظریه‌ها، چندمعنایی و مشکلات آن، تغییر معنایی و دشواری‌های ترجمه پرداخته است. استفاده شایان از منابع اصلی و دست اول تحقیق از یک سو، و تسلط ایشان بر پیشینه چنین پژوهش‌هایی در میراث زبانی قدیم مسلمانان از سوی دیگر، باعث شده است که این اثر جایگاه خاصی را در مطالعات معناشناختی احراز نماید. این جایگاه به گونه‌ای است که کمتر پژوهش معناشناختی است که به زبان عربی نگارش یافته باشد و این اثر جزو منابع اصلی آن نباشد. در کنار این مساله، رویکردی که در ده اخیر میان پژوهشگران زبان و ادبیات عربی ایران، نسبت به مقوله‌های زبان‌شناسی و معناشناسی ایجاد شده و بسیار قوت نیز گرفته است، باعث گردیده تا ضرورت ترجمه چنین آثاری نمود بارزتری یابد.

در این مقاله برآنیم تا ترجمه حاضر را از دو بعد شکلی و محتوایی مورد بررسی قرار دهیم. بی‌تردید هر اثری که منتشر می‌شود امتیازات و کاستی‌هایی دارد. البته اگرچه نقد اصولاً بر بیان کاستی‌ها تمرکز می‌یابد اما نباید آن را به معنای عیب‌جویی و کاستن ارزش اثر دانست. بی‌شک نقد علمی و منطقی از سویی به ارتقای کیفی اثر در چاپ‌های بعد کمک می‌کند، و از سوی دیگر به کاهش تکرار چنین خطاهایی در آثار آینده منجر می‌گردد. ترجمه‌دانان دو نوع نقد ترجمه را ذکر می‌نمایند. ترجمه مستقل از متن اصلی و نقد تقابلی ترجمه (حدادی، ۱۳۸۴: ۸۶). در این مقاله نوع دوم پیاده شده است. در همین راستا پس از بیان امتیازات، نقطه نظرانی در خصوص کاستی‌های شکلی و محتوایی ابراز می‌گردد. در خصوص بعد شکلی به طرح جلد، حروف‌نگاری، صفحه‌آرایی، علایم نگارشی و اشتباهات تایپی پرداخته می‌شود. محور بررسی محتوایی نیز شامل امانتداری در ترجمه تمام اجزاء کتاب، امانتداری در ترجمه کامل متن، امانتداری در نقل محتوا (در دو سطح واژگانی و نحوی)، اصطلاحات تخصصی (شامل: تعدد اصطلاحات، اصطلاحات ناپجا، اصطلاحات تحت‌اللفظی، تفاوت دلالت فارسی و عربی اصطلاحات مشترک)، ترجمه تحت‌اللفظی، پاورقی‌های توضیحی و شیوه ارجاع‌دهی می‌باشد. بدین منظور صفحات ۴۲-۱۹ از بخش اول، و صفحات ۱۹۹-۱۸۹ از بخش چهارم با متن اصلی مطابقت داده شده است. همچنین به صورت تصادفی نیز قسمت‌هایی دیگر با اصل متن مطابقت داده شده است. آنچه در اینجا ذکر می‌شود به فراخور ظرفیت مقاله می‌باشد و نکات دیگری نیز قابل طرح می‌باشد. شایان ذکر است از آنجاکه در موارد بسیاری به ترجمه و اصل کتاب اشاره شده است در پی هر استناد صرفاً شماره صفحه کتاب و یا ترجمه آورده شده و از تکرار ارجاع‌دهی اجتناب شده است.

۲. پیشینه

مباحث جدید معناشناسی برخلاف آنچه گاه تصور می‌شود، مرهون تلاش‌های دهه اخیر نیست، بلکه پیشینه‌ای نسبتاً طولانی دارد. از آنجاکه در اثر حاضر این مباحث از زبان عربی به فارسی برگردانده شده است، به پیشینه این مطالعات به زبان فارسی اشاره می‌شود. **معنی‌شناسی** (چاپ اول ۱۳۴۸) نوشته منصور/اختیار از نخستین آثاری است که در این خصوص به فارسی نوشته شده است. **درآمدی بر معنی‌شناسی** (چاپ اول ۱۳۷۹)، **فرهنگ توصیفی معنی‌شناسی** (چاپ اول ۱۳۸۴) و **ترجمه نگاهی تازه به معنی‌شناسی** (چاپ اول ۱۳۶۶) اثر پالمر از جمله آثار دکتر کورش صفوی می‌باشد. **مبانی معناشناسی نوین** (چاپ اول ۱۳۸۱) کتابی است که دکتر حمیدرضا شعیری به رشته تحریر درآورده است. در ضمن مقاله‌ها، پایان‌نامه‌ها و رساله‌هایی بسیاری نیز پیش از اثر حاضر در این زمینه نوشته و یا ترجمه شده‌اند.

۳. ابعاد شکلی اثر

نخستین چیزی که خواننده یک کتاب با آن روبرو می‌شود شکل ظاهری آن می‌باشد. در تعاریف تخصصی گفته می‌شود که «حروف‌نگاری یا تایپوگرافی از دو جزء تایپ (حروف چاپی) و گرافی (نوشتن و نگاشتن) تشکیل یافته است و به روشنی نگاشتن و آرایش با حروف چاپی، معنی می‌دهد. شاخه حروف‌نگاری دو بخش دارد؛ یک بخش حرفه‌ای آن است، شامل طراحی تایپ‌فیس (Type Face) (قلم، فونت) و بخش دیگر و اصلی آن، مربوط به جنبه کاربردی و مصرفی آن است که شامل آرایش و ترکیب تایپ در صفحه و بار گرافیکی آن در زمینه‌های گوناگون می‌باشد». (رضائی نبرد، ۱۳۸۹: ۴۶) برخی از امتیازات و کاستی‌های این زمینه عبارتند از:

۳-۱. امتیازات

انتخاب قلم زیبا برای حروف‌نگاری، صفحه‌آرایی نسبتاً منظم، قرار دادن عنوان فصل‌ها در بالای صفحات، و انتخاب کاغذ خوب از جمله ویژگی‌های مثبت ظاهری این اثر می‌باشد. سادگی، یکدستی و یکنواختی رنگ جلد - فرای اینکه چقدر با محتوا همخوانی دارد - جذابیت خاصی به کتاب داده است.

۲-۲-۳. کاستی‌ها

با وجود امتیازاتی که بیان شد، لغزش‌هایی نیز وجود دارد:

۱-۲-۳. حروف‌نگاری

۱. عدم یکدستی اتصال و انفصال نشانه‌های جمع: برای نمونه در صفحه ۲۲ نشانه جمع «ها» در واژگان گاهی متصل و گاهی منفصل آمده است!
۲. عدم یکسانی کسره اضافه: برای نمونه در صفحه ۶۷ ترکیب‌های اضافی «کلمه عشق»، «طبقه‌ی اجتماعی»، «نظریه‌زبانی» به سه صورت مختلف نوشته شده‌اند!
۳. عدم یکسانی رسم‌الخط واژگان تکراری: مثلاً در صفحه ۲۰۳ کلمه «مسأله» به دو صورت «مسأله» و «مسئله» نوشته شده است!
۴. عدم رعایت نیم‌فاصله و فاصله میان کلمات: برای نمونه کلمات متعددی در صفحه ۹۵ به اشتباه با نیم‌فاصله تایپ شده است.
۵. عدم برخورد یکسان با اعلام: گاهی اعلام در علامت «» آمده است و گاهی نیز بدون علامت. برای نمونه «ابن‌انباری» در صفحه ۱۶۵. همچنین اعلام عبدالله جبوری، ابوعبیده، ابوحاتم و اصمعی اعلامی هستند که داخل گیومه نیامده‌اند!
۶. عدم برخورد یکسان با نام‌های کتاب‌ها: مثلاً در صفحه ۱۵۹ «الکامل»، «انباه الرواة» و «المخصص» درون پراکنش قرار گرفته‌اند اما کتاب الأضداد و المزهرة درون پراکنش قرار ندارند. از طرف دیگر مثلاً در صفحه ۱۴ عناوین علاوه بر این به صورت مورب و برجسته تایپ شده‌اند!
۷. عدم برخورد یکسان با ترجمه مثال‌ها: مترجم گاه این ترجمه را در متن اصلی و درون علامت [] آورده است مانند صفحه ۱۶۰، و گاهی نیز این ترجمه را به پاورقی منتقل کرده است مانند صفحات ۱۵۰ و ۱۵۱. گاهی نیز ترجمه نشده است همچون ابیات صفحه ۱۵۰، ۱۶۶ و ...
۸. عدم تایپ حرکات آیات و ابیات: مانند آیاتی که در صفحات ۲۷، ۱۲۷، ۱۶۲، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶ آمده است. و مانند ابیاتی که در صفحات ۱۴۹ و ۱۵۰ وجود دارد.

۲-۲-۳. صفحه‌آرایی

برخی کاستی‌های موجود در این زمینه عبارت است از:

۱. نابسامانی در تنظیم مطالب همسان: برای مشخص شدن عناوین اصلی و فرعی از شیوه‌های مختلفی همچون اعداد، تغییر فونت، تغییر میزان تورفتگی و ... استفاده می‌شود. شایسته نیست در تنظیم مطالب فصول از چندین شیوه تبعیت شود. برای نمونه مباحث فصل اول بخش اول (ص ۲۲-۱۹) با مباحث فصل دوم (ص ۲۸-۲۵) و همچنین مباحث فصل چهارم (ص ۴۱-۳۹) مقایسه شود. این نابسامانی در تمامی کتاب مشهود می‌باشد!

۲. عدم تمایز شاخه و زیرشاخه: مثلاً در صفحه ۶۶ و صفحات ۹۲ و ۹۳ و ...

۳. عدم برخورد یکسان با ذکر معادل لاتین اعلام: اصولاً معادل لاتین اسم علم را تنها نخستین بار می‌آورند. (سمت، ۱۳۸۹: ۵) اما مترجم گاه این کار را چندین بار انجام داده است. مانند معادل «ورث» در صفحات ۳۱ و ۶۵. و معادل «وایز» که در صفحه ۵۸ دوبار تکرار شده است. گاهی نیز برای نخستین بار ذکر نشده مانند معادل بلومفیلد در وسط صفحه ۳۱، حال آنکه این اسم پیش از این در صفحه ۳۰ و ابتدای ۳۱، شش بار تکرار شده است! برخی اعلام نیز بدون معادل رها شده‌اند مانند «لیچ» در صفحه ۴۲.

۴. عدم برخورد یکسان با معادل لاتین اصطلاحات، اعلام و نام کتاب‌ها: مترجم در مواردی معادل فارسی را در متن اصلی آورده و معادل انگلیسی را به پاورقی برده است. برای نمونه به صفحه ۲۵ ترجمه (صفحه ۱۷ کتاب) مراجعه شود. و در موارد دیگر که فراوان است چنین نشده است.

۵. شکستن بی‌جهت پاراگراف: مترجم این اختیار را دارد که در صورت نیاز، یک پاراگراف را به چند پاراگراف تبدیل کند و یا بالعکس. اما برخی پاراگراف‌های متن اصلی به نظر می‌رسد بی‌جهت در ترجمه شکسته شده‌اند. مانند صفحه ۱۹۱ ترجمه و ۲۳۹ متن اصلی که پاراگراف «بدون شک..» دنباله مطلب قبل است. و در ۲۴۱ کتاب و ۱۹۳ ترجمه، «مسائل فراوانی...» پاراگراف جدیدی محسوب نمی‌شود.

۳-۲-۳. علایم نگارشی

۱. استفاده ناصحیح از علایم نگارشی: مثلاً «قلاب یا کروش، نشانه اضافه کردن مطلبی یا توضیحی در ضمن نوشته یا سخن شخص دیگر است» (غلامحسین زاده، ۱۳۸۶: ۵۶) بنابراین در ترجمه علامت [] برای عباراتی استفاده می‌شود که مترجم از خود اضافه نموده است. اما در صفحه ۳۱ ترجمه (ص ۲۵ کتاب)، عبارت «[توهم بلومفیلد به بحث معنا]» با اینکه جزو متن اصلی است درون این علامت قرار گرفته است. و یا عباراتی در صفحه ۳۳ و ۱۹۲ ترجمه. در مواردی نیز همچون صفحه ۱۹۳ ترجمه، مترجم از همین علامت برای

عباراتی استفاده کرده است که خود به متن افزوده است. این تشبث خواننده را سردرگم می‌کند.

۲. زیاده‌روی در استعمال ویرگول: در به‌کارگیری ویرگول نایست دچار وسواس شد و در هر جایی از کلام که مکث کوتاهی وجود دارد ویرگول گذاشته شود. این زیاده‌روی ناپسند است (همان: ۳۴). نمونه آن را می‌توان در عبارات متعددی که در صفحات ۱۹۰، ۱۹۱ و به خصوص صفحه ۱۹۲ آمده است مشاهده کرد.

۳. نبود علامت نگارشی ضروری: مثلاً لزوم استفاده از ویرگول در «بعد از این رویکرد عربها متنوع گشت» (ص ۲۷) و «دیدگاه آشکار بلومفیلد به بی‌توجهی به معنا و ... منجر شد». (ص ۳۱)

۳-۲-۴. اشتباهات تایپی

اگر مساله عدم رعایت فاصله و نیم‌فاصله را نادیده بگیریم، تعداد اشتباهات تایپی اثر نسبتاً قابل قبول است.

۴. تحلیل ابعاد محتوایی

محور نقد محتوایی شامل امانتداری در ترجمه تمام اجزاء کتاب، امانتداری در ترجمه کامل متن، امانتداری در نقل محتوا (در دو سطح واژگانی و نحوی)، اصطلاحات تخصصی (شامل: تعدد اصطلاحات، اصطلاحات نابجا، اصطلاحات تحت‌اللفظی، تفاوت دلالت فارسی و عربی اصطلاحات مشترک)، ترجمه تحت‌اللفظی، پاورقی‌های توضیحی و شیوه ارجاع‌دهی می‌باشد.

۴-۱. امتیازات

برای بیان امتیازات محتوایی یک ترجمه به مواردی از قبیل: قلم شیوا، تسلط بر مباحث و فهم دقیق آن، یکدستی سبک زبانی ترجمه، معادل‌یابی اصطلاحات تخصصی و وحدت کاربرد آن‌ها، افزودن پاورقی‌های توضیحی، و معرفی منابعی به زبان مقصد جهت فهم هر مبحث، اشاره می‌شود. بررسی دو بخش ابتدایی و انتهایی اثر حاضر متأسفانه گواه این است که در هیچ یک از موارد مذکور نقطه قوت برجسته‌ای وجود ندارد.

۴-۲. کاستی‌ها

ترجمه پدیده‌ای است نسبی و بازبین باید پیش از هر چیز در پی یافتن گزینش‌های اشتباه- آمیز احتمالی در محتوا و سبک باشد و نه آن که هر جمله‌ای را از صافی سلیقه‌ی خود بگذراند (حدادی، ۱۳۸۴: ۹۰) از این رو هنگامیکه سخن از مباحث سلیقه‌ای به میان می- آید، منقد باید احکامی چون شیوا و غیرشیوا، رسا و نارسا، و ... صادر نماید. به عبارت دیگر «در چهارچوب اختیارات مترجم، دیگر درستی یا نادرستی متن مقصد مطرح نیست، بلکه می‌بایست با اصطلاحاتی چون «رسایی»، «روانی»، «سلیسی» و جز آن به نقد پرداخت». (صفوی، ۱۳۸۸: ۴۶) بنابراین «مترجم می‌تواند در قلمرو اختیاراتش، از خود سلیقه یا کج‌سلیقه‌ی نشان دهد» (همان: ۴۸) اما واقعیت این است که اختیارات مترجم نامحدود نیست. برخی از مترجمان آنچنان در اختیارات افراط می‌کنند که حتی به قلمروی محدودیت‌ها نیز گام نهاده، ترجمه خود را نادرست می‌سازند. (همان: ۴۴) بر همین اساس تمرکز این نقد بر محور محدودیت‌ها می‌باشد. «محدودیت‌های گزینشی در برگردان متنی از یک زبان به زبان دیگر، شامل انتخاب بجای واژه با توجه به عملکرد آن در ساخت‌های ترکیب، توجه به سبک متن، وحدت در استفاده از اصطلاحات، توجه به روابط دستوری حاکم بر ارکان جمله و بیان منظور نویسنده بدون افزایش یا کاهش در مطالب است. تخطی از هر یک از موارد بالا در نقد علمی ترجمه با برچسب «نادرست» مشخص خواهد شد» (همان: ۴۶-۴۵)

۴-۲-۱. امانتداری در ترجمه تمام اجزاء کتاب

زمانی که مترجم قرار است یک اثر را به طور کامل ترجمه نماید، امانتداری ایجاب می‌کند تمامی اجزای آن را به جز فهرست منابع، ترجمه کند. (سنت، ۱۳۸۹: ۳) از جمله مواردی که ترجمه نشده است:

۱. برخی نمودارها: مانند صفحه ۹۵ کتاب (ص ۸۵ ترجمه).
۲. برخی پاورقی‌ها: مانند صفحه ۱۷ کتاب (ص ۲۵ ترجمه). و یا ترجمه ناقص آن مانند پاورقی دوم صفحه ۱۵ کتاب (ص ۲۲ ترجمه).
۳. واژه‌نامه آخر کتاب (ص ۲۷۹-۲۷۲ کتاب) که با افزودن معادل فارسی اصطلاحات خدمتی ارزنده نیز ارائه می‌شد.
۴. حذف شماره صفحات از فهرست تفصیلی که از انتهای کتاب به ابتدای کتاب منتقل شده است.

۵. صفحه «کتب آخری للمؤلف» که در انتهای کتاب آمده است. حال آنکه چنین معلومات سودمندی را نمی‌بایست حذف کرد.

۴-۲-۲. امانتداری در ترجمه کامل متن

غالب خوانندگان ترجمه، کسانی هستند که نمی‌توانند متن اصلی را بخوانند. بنابراین شواهدی که می‌بایست عیناً در ترجمه بیابند، باید ترجمه نیز شوند. برای نمونه عبارات عربی صفحه ۲۱ ترجمه، واژگان عربی و انگلیسی صفحه ۴۴ و بیت شعر صفحه ۱۶۶، شاهد مثال‌های انگلیسی صفحات ۳۷، ۶۷، ۹۱ و ۱۰۱. و همچنین عدم ترجمه عناوین برخی کتب، مقالات و پژوهش‌ها حال آنکه «در متن‌های ترجمه‌ای، نام مقاله‌ها و کتاب‌هایی که در داخل متن (نه در پاورقی) آمده است باید به فارسی ترجمه شود و معادل آن‌ها به زبان اصلی در پاورقی بیاید». (غلامحسین زاده، ۱۳۸۶: ۱۰؛ سمت، ۱۳۸۹: ۳) برای نمونه عناوین موحود در صفحه ۷۶ و ۹۹.

نکته دیگر اینکه عبارت‌های قابل توجهی به صورت ناقص ترجمه شده‌اند حال آنکه ترجمه کامل آن‌ها ضروری می‌باشد. برای نمونه کلماتی که زیر آنها خط کشیده شده است:

۱. أما أرسطو فكان يترجم فریقا آخر... (ص ۱۸ کتاب و ص ۲۵ ترجمه) در اینجا نظر ارسطو به تلویح در مقابل نظر افلاطون بیان شده است.

۲. شاطيء - ساحل - کوبری - طریق ساحلی ... که کوبری» به معنای «پل» ترجمه نشده است. (ص ۱۷۳ کتاب و ۱۴۳ ترجمه)

۳. کلمة luck اقد تکون بمعنی الحظ الطیب أو السیء (ص ۲۴۸) کلمه luck به معنای خوشبخت است (ص ۱۹۸) ضمناً «الحظ الطیب» یعنی «خوش‌شانسی» نه «خوشبخت»!

۴. معناه خادم الإصطبل أو السایس. تحمل كذلك معنی المشیر أو البیطار. (ص ۲۴۸) معنای آن خدمتکار اصطبل است. ولی به معنای دامپزشک نیز می‌باشد. (ص ۱۹۸) «سایس» به معنای «چهارپادار» و «مشیر» به معنای «مارشال و ارتشبد» ترجمه نشده‌اند!

۵. قد تنزوی الدلالة المحسوسة و قد تندثر و قد تظل مستعملة جنباً إلى جنب مع الدلالة التجريدية لفترة تطول أو تقتصر. (ص ۲۳۸ کتاب و ۱۹۱ ترجمه) در متن اصلی سه سرانجام را برای یک معنای حسی ذکر می‌کند اما در ترجمه تنها یک مورد آمده است.

۶. ثم آلت إلى المعنى التافه التي تدل عليها الآن. (ص ۲۴۹ کتاب و ۱۹۹ ترجمه)

۷. فاستعمل لفظاً دون أن يتنبه إلى أنه من كلمات «اللامساس» في العربية المعاصرة. نظراً لارتباطه بمعنى لا يحسن التصريح به. (ص ۲۶۵) عبارتی که زیر آن خط کشیده شده است ترجمه نشده است!

۴-۲-۳. امانتداری در نقل محتوا

در این مبحث به هیچ عنوان اختیارات مترجم را نقد نمی‌کنیم. بلکه سخن ما صرفاً درباره محدودیت‌های اوست. در این خصوص دو سطح واژگانی و نحوی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

- سطح واژگانی

۱. الكلمة constable کانت تعنی «کونت الإصطبلات» و هی شخصیة سامیة کانت توجد فی البلاط الملكي (ص ۲۴۸) کلمه constable به معنای «پاسبان» بود، شخصیته از نژاد قوم سامی (ص ۱ ۹۸) اگرچه به نظر می‌رسد constable در اینجا به معنای «حاجب» است و «پاسبان» معنای امروزی آن می‌باشد اما نکته مهم این است که «السامیة» از ریشه «سمو» به معنای «والا» می‌باشد. و «شخصیة سامیة» یعنی «شخصیته والا» و ربطی به نژاد سامی ندارد! در فرهنگ بزرگ آکسفور آمده است:

۲. و قد انحدرت إلى اللغات الأوروبية من معنى أصلي هو «ولد خائن». (ص ۲۴۹) ولی از معنای اصلی به زبان‌های اروپایی سقوط کرد و معنای «فرزند خدمتکار» یافت. (ص ۱۹۹) «انحدرت» در خصوص واژگان به معنای «مشتق شده است» می‌باشد! و «معنای فرزند خدمتکار یافت» درست نیست بلکه از واژه‌ای به معنای «فرزند خائن» مشتق شده است!

۳. فهناك من عده نظرية مستقلة (ص ۷۴) چند نظریه مستقل (ص ۶۹) مترجم گرامی «عده» (برشمرد) را «عده» (چند) خواند است!

۴. و تكثر كلمات التلطف و اللامساس في التعبير عن العلاقة الجنسية حتى تكاد تحظى هذه العلاقة بنصيب الأسد في مفردات اللغات. (ص ۲۶۶) واژگان تابو در بیان از رابطه جنسی فراوان است، تا جائی که تقریباً این رابطه در واژگان زبانها، جایگاهی چون دام و تله یافت. (ص ۲۱۲) تعبیر «حظی بنصیب الأسد» و امثال آن یعنی «بهره و سهم بسیاری را به خود اختصاص داده است»!

۵. العلاقة بين اللفظ و المعنى (ص ۱۸) نشانه بین لفظ و معنا (ص ۲۶) در فهرست تفصیلی کتاب این عنوان به اشتباه «العلامة بين اللفظ و المعنى» تایپ شده است (ص ۲۹۰) با وجود اینکه در خلال این مبحث بارها به موضوع رابطه میان لفظ و معنا به صراحت اشاره شده است، عنوان بر اساس یک اشتباه تایپی ترجمه شده است!!
۶. بمعنی قشرة كوز الذرة. (ص ۱۷۳) به معنای پوست چوب ذرت. (ص ۱۴۴) اما «خوشه ذرت» درست است!
۷. على معيار مدرج (ص ۵۸) با توجه به معیار اندازه گرفته شده. (ص ۴۷) در معناشناسی «پیوستار» را معادل آن به کار می‌برند. (صفوی، ۱۳۸۷: ۱۹۵)
۸. أدرک القطار (ص ۲۵۴) أدرک القطار: قطار رسید. (ص ۲۰۳) مترجم از خود ضمه‌ای به آخر «القطار» افزوده و أدرک را «رسید» ترجمه کرده است. حال آنکه قطار مفعول به است؛ یعنی آن فرد به قطار رسید!
۹. فقد شهدت نضوج العلم و شهدت توسيع الفجوة... (ص ۲۳) شکل‌گیری دانش جدید ... گواه آن است. (ص ۳۰) حال آنکه «شهدت» یعنی «مشاهده کرد، به خود دید!» یعنی سرآغاز دهه سی شاهد چنین چیزهایی بوده است.
۱۰. قد حملوا أقوال بلومفيلد أكثر مما تتحمل. (ص ۲۵) به سخنان بلومفیلد بیش از محتوای آن توجه نموده‌اند. (ص ۳۱) اما یعنی: برداشت‌های ناصواب نمودند!
۱۱. إننا كثيرا ما نقابل الرأي أنه يوجد تعارض بين لغويي أمريكا و بريطانيا (ص ۲۵) ما بسیار با این اندیشه، که تعارض بین دو زبان‌شناس آمریکایی و انگلیسی ... مقابله می‌کنیم. (ص ۳۱) «نقابل» یعنی «مواجه می‌شویم!» ضمنا «لغویی» جمع است نه مننی یعنی «زبان‌شناسان»!
۱۲. الهيئات و المجامع اللغوية. (صفحه ۲۳۸) هیأت‌ها و جوامع زبانی. (ص ۱۹۱) اما منظور فرهنگستان‌های زبان است. کما اینکه در صفحه ۱۹۴ «مجامع زبانی» ترجمه شده است.
۱۳. فالكنبة عند بعضهم سرير، و المكتبة عند آخرين دولاب، ... (ص ۲۴۱) به نظر برخی کاناپه همان تخت است و برای برخی مکتبه [میز مطالعه] همان جاکتابی است. (ص ۱۹۳) اما «المکتبه» قفسه کتابخانه است!

۱۴. کلمه Picture کانت تطلق على اللوحة المرسومة (ص ۲۴۴) کلمه Picture به معنای لوح رسم شده بوده است. (ص ۱۹۵) اما در فارسی می‌گوییم «تابلوی نقاشی»!

۱۵. و هی فعل أخذ من اسم مالک الأرض الإيرلندی المستبد... (ص ۲۴۵) پادشاه مستبد ایرلند... (ص ۱۹۶) اما یعنی زمیندار. و در فرهنگ بزرگ آکسفورد گفته شده است:

The name of Capt. Boycott, an Irish landlord, who was the original victim of the treatment described. (Benbow, 2009: boycott)

۱۶. فبعد أن كانت تطلق على كل محرم لا یمسّ أصبحت الآن تطلق على النساء. (ص ۲۴۶) بعد از آنکه بر هر نامحرمی... (ص ۱۹۷) «نامحرم» در فارسی بر اشخاص اطلاق می‌شود اما «محرم» متن عربی می‌تواند غیرانسان نیز باشد!

۱۷. کلمه «رسول» کان لها معنی الشخص الذى يرسل فى مهمة مائم صار لها... (ص ۲۴۹) به ماموریت مهمی فرستاده می‌شد... (ص ۱۹۹) وجو «ما» بعد از «مهمة» یعنی برای ماموریتی فرستاده می‌شد خواه مهم یا غیر مهم. از سوی دیگر در این مبحث می‌گوید معنای برخی کلمات در سیر تاریخی دچار ارتقا می‌شود مانند کلمه «رسول». از این رو اگر قید مهم آورده شود دیگر چندان ارتقایی رخ نداده است!

۱۸. و قریب منها کلمة Knight التى کانت تعبر فى فروسية القرون الوسطى عن مركز مرموق. (ص ۲۴۹) ... در قهرمانی قرون وسطی.. (ص ۱۹۹) اما منظور عصر شوالیه‌گری قرون وسطی می‌باشد!

۱۹. لاشتماله على أنواع المجازات القائمة على التخيلات. (ص ۲۴۹) به خاطر اشتغال آن بر انواع مجازهای موجود در خیال. (ص ۱۹۹) اما چون «القائمة» با حرف «على» آمده است، یعنی: مجازهایی که مبتنی بر ... هستند!

- سطح نحوی

در ادامه به برخی از مواردی اشاره می‌شود که عدم توجه به روابط دستوری عبارات باعث گردیده معنا درست انتقال نیابد.

- ۱) و طبقاً لما قاله Nida فإن أي امتداد من الكلام من مستوى المورفيم... (ص ۳۲) طبقه گفته «نایدا» یعنی ادامه کلام از سطح تکواژ... (ص ۳۵) اما این کلمه «أی» و به معنای «هر» می باشد نه «أی» به معنای «یعنی»!
- ۲) لا أدل على تغيره بتغير الزمن و الثقافة مما يروى عن ابن الجهم... (ص ۳۷ پاورقی) به تغییر معنا با توجه به تغییر زمان و فرهنگ به آنچه که از ابن جهم روایت شده، استدلال نمی کنم. (ص ۴۰ پاورقی) مترجم «لا أدل» را که اسم تفضیل است «أدل» خوانده است! !
- ۳) اللقب «أفندی» المأخوذ عن التركيبة... (ص ۲۴۹) برگرفته از ترکیه است. (ص ۱۹۹) اما یعنی از زبان ترکی! همچنین در عبارت «و صارت الكلمة مقبولة في الإنجليزية و الفرنسية» (ص ۲۲) و در انگلیس و فرانسه (ص ۲۹) یعنی در زبان انگلیسی و فرانسوی نیز رواج یافت!
- ۴) موضوع نشأة اللغة أو كيفية اكتساب بعض الأصوات لمعانيها... (ص ۱۸) موضوع پیدایش زبان یا چگونگی کسب معانی اصوات... (ص ۲۶) «بعض» محلاً مرفوع فاعل است برای مصدر «اكتساب»، و «لمعانيها» مفعول به بالواسطه آن می باشد. بنابراین یعنی: اینکه چگونه برخی اصوات معانی خود را کسب می کنند!
- ۵) إن كل شيء يتصور مقترنا بالوحدة الكلامية الدالة عليه، و لا يمكن فصل أحدهما عن الآخر. (ص ۱۹) هر چیزی که تصور می شود، با وحدت کلامی دال بر آن همراه است و جدایی بین آن ها ممکن نیست. (ص ۲۶) مترجم جمله «يتصور» را جمله وصفیه برای «شئ» پنداشته است حال آنکه خبر است. و «مقترنا» را در معنا خبر برای «إن» دانسته است. حال آنکه خبر حروف مشبیه بالفعل می بایست مرفوع بیاید!
- ۶) و في نظرية النظم عند عبدالقاهر الجرجاني... و غيرها (ص ۲۱) و یا در نظریه نظم جرجانی و دیگران (ص ۲۸) ضمیر در «غیرها» مؤنث است و به «دراسات» که پیش از این آمده اشاره دارد؛ یعنی «و پژوهش های دیگر»!
- ۷) يوجد تعارض بين لغويي أمريكا و بريطانيا (ص ۲۵) بین دو زبان شناس آمریکایی و انگلیسی (ص ۳۱) اما لغویی جمع است.
- ۸) الانطباع السائد أن التفسيرات اللغوية لكل من الأمريكيين و البريطانيين مختلفة دائماً و بصورة أساسية. (ص ۲۵) تصور و برداشت رایج تفسیرهای زبان شناختی هر یک از زبان شناسان آمریکایی و انگلیسی همیشه به طور اساسی با هم متفاوت هستند. (ص ۳۱) «الانطباع» در این عبارت مبتدا است. مترجم «مختلفة» را با آنکه مؤنث است خبر آن دانسته است! و «الانطباع السائد أن التفسيرات اللغوية» ساختاری اضافی پنداشته شده

است! حال آنکه جمله «أن التفسيرات» در محل خبر می‌باشد و «مختلفة» خبر حرف مشبیه بالفعل می‌باشد. پس معنا اینگونه می‌شود: تصور رایج این است که تفسیرهای زبان-شناختی زبان‌شناسان آمریکایی و انگلیسی همواره و به طور اساسی با یکدیگر متفاوت می‌باشند.

۹) قد يدخل هذا السبب في السبب السابق... (ص ۲۳۸) این علت درون علت پیشین قرار می‌گیرد. (ص ۱۹۱) «قد» بر سرفعل مضارع معنای تقلیل و در نتیجه به معنای «شاید و ممکن است» می‌باشد.

۱۰) وجدنا أنفسنا أمام ذلك الموج الزاخر من الألفاظ القديمة الصورة الجديدة الدلالة. (صفحه ۲۳۸) ما خود را در برابر موج خروشان واژگان قدیم با شکل نوین می‌بینیم. (صفحه ۱۹۱) اما یعنی: واژگان قدیمی با دلالت‌هایی جدید نه با شکلی جدید!

۴-۲-۴. اصطلاحات تخصصی

گفته می‌شود «در ترجمه بهتر است ابتدا نمایه‌های کتاب ترجمه شود تا در متن همسانی و هماهنگی لازم در معادل‌گذارها رعایت شود». (سمت، ۱۳۸۹: ۳) تدوین فرهنگ اختصاصی و همچنین نمایه برای اصطلاحات و اعلام و ... نیز به این هماهنگی کمک شایانی می‌نماید. اما اگر چنین نیز نشود، وجود همسانی و هماهنگی معادل‌ها امری کاملاً ضروریست. در این خصوص چند مبحث مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

أ- معادل‌یابی اصطلاحات: اصطلاحات تخصصی را می‌بایست معادل‌یابی کرد نه ترجمه تحت-اللفظی؛ مگر اینکه در زبان مقصد معادلی نداشته باشد. در جدول زیر برخی اصطلاحات که معادل‌یابی نشده‌اند آمده است.

۱- الوحدة الكلامية (ص ۱۹)، وحدت کلامی (ص ۲۶). معادل: واحد کلامی (صفوی، ۱۳۸۷: ۳۱)

۲- الآلية (mechanism) (ص ۲۵). مکانیکی (ص ۳۱). معادل: مکانیسم

۳- رتبة اللغة المستخدمة (ص ۳۸)، زبان به کار گرفته شده (ص ۴۰). معادل: صورت پیام (Message-form)

۴- نوع اللغة (ص ۳۸)، نوع زبان (ص ۴۰). معادل: رمز، رمزگان Code. (یاکوبسن، ۱۳۸۸: ۹۵)

۵- الوساطة (ص ۳۸)، واسطه (ص ۴۰)، معادل: کانال یا مجرای ارتباطی. (همان).

- ۶- التأثير الصوتی (ص ۳۹)، تاثیر آوایی (ص ۴۱). انگیزش آوایی (Phonetic motivation) (صفوی، ۱۳۸۷: ۲۵۴)
- ۷- التأثير الصرفی (ص ۳۹)، تاثیر صرفی (ص ۴۱). معادل: انگیزش صرفی (همان).
- ۸- التأثير الدلالی (ص ۴۰)، تاثیر معنایی (ص ۴۲). انگیزش معنایی (Semantic motivation) (همان)
- ۹- Primary onomatopoeia (ص ۳۹)، آوای ابتدایی (ص ۴۱). معادل: نام آوا (یول، ۱۳۸۵: ۵۳)
- ۱۰- (Onomatopoeic) (پاورقی ص)، تقلیدی (پاورقی ص ۲۱۲). معادل: نام آوایی. (همان)
- ۱۱- المعنى التنظيمی (پ ۴۱)، معنای تطبیقی. معادل: معنای سازمانی (لارسن، ۱۳۸۷: ۴۱)
- ۱۲- مصاحباتها المعتادة (پاورقی ص ۴۱)، تطابقای رایج (پاورقی ص ۴۲). معادل: هماینها
- ۱۳- الرسالة (پاورقی ص ۴۱)، رساله (پاورقی ص ۴۲). معادل: پیام (Message). (یاکوبسن، ۱۳۸۸: ۹۵)
- ۱۴- الرصف أو النظم (Collocational) (ص ۷۴)، مجموعه یا نظامها (ص ۶۹). معادل: باهم آیی (صفوی، ۱۳۸۴: ۲۱)
- ۱۵- (Co-occurrence) (ص ۷۵)، مشترک (ص ۷۰). معادل: باهم آیی (یول، ۱۳۸۵: ۱۹ وازه نامه)
- ۱۶- (Collocability) (ص ۷۵)، آزمون وقوع، مجموعه ای (ص ۷۰). معادل: هم آیندی. (همان: ۱۳ وازه نامه)
- ۱۷- التقبلیة (ص ۷۷)، قابلیت (ص ۷۱). معادل: مقبولیت
- ۱۸- التقبلیة (acceptability) (ص ۷۷)، قابلیت پذیرش (ص ۷۱). معادل: مقبولیت، پذیرفتگی.
- ۱۹- الاشتمال (ص ۹۹)، اشتمال (ص ۸۷). معادل: شمول معنایی (صفوی، ۱۳۸۷: ۹۹)
- ۲۰- الكلمة المتضمنة (ص ۹۹)، کلمه متضمن (ص ۸۷). معادل: واژه شامل (همان: ۱۰۰)

- ۲۱- الجزئیات المتداخلة (ص ۱۰۰)، جزئیات متداخل (ص ۸۷) معادل: جزء واژگی (همان: ۱۰۳)
- ۲۲- المحدّد النحوی (ص ۱۱۵)، مرز نحوی (ص ۹۹)، مولفه نحوی (ص ۱۰۰). معادل: نقش‌نمای نحوی. (دبیرمقدم، ۱۳۸۶: ۱۳۷)
- ۲۳- المحدّد الدلالی (ص ۱۱۵)، مرز معنایی (ص ۹۹)، مولفه معنایی (ص ۱۰۰). معادل: نقش‌نمای معنایی (همان).
- ۲۴- النظرية التحليلية (ص ۱۱۴)، نظریه تحلیلی (ص ۹۹). معادل: نظریه معنایی (همان: ۱۳۲)
- ۲۵- تخیل (ص ۲۴۹)، خیال (ص ۱۹۹). معادل: مجاز

ب- استفاده از معادل‌های رایج: زمانی که معادل یک اصطلاح رایج می‌گردد و خالی از اشکال نیز می‌باشد، پسندیده است از اصطلاحات جا افتاده استفاده کرد. در این صورت وضع اصطلاحات متناظر به سوء فهم و یا عدم فهم منجر می‌شود. برای نمونه:

۱- جاک و جیل (ص ۶۲)، ژاک و ژیل (ص ۵۹). معادل: جک و جیل. (مشکوٰۃ‌الدینی، ۱۳۸۸: ۱۳۵)

۲- انثروبولوجی (ص ۷۱)، انسان‌شناسی (ص ۶۷). معادل: مردم‌شناسی (پالمر، ۱۳۸۷: ۸۶)

۳- الحدث الکلامی (ص ۶۱)، حادثه کلامی (ص ۵۹). معادل: کنش گفتاری، کارگفت (صفوی، ۱۳۸۴: ۸۱)

۴- Firth (ص ۲۵)، ورث (ص ۳۱). معادل: فرث (پالمر، ۱۳۸۷: ۸۶)

۵- Ispen (ص ۸۲)، اسپن (ص ۷۵). معادل: ایسن (صفوی، ۱۳۸۷: ۱۸۹)

۶- Prozig (ص ۸۲)، پروزیک (ص ۷۵). معادل: پورتسیگ (همان).

ج- اصطلاحات نابجا: زمانی که متن تخصصی است باید عنایت کافی داشت که اصطلاحات بجا و با توجه به تفاوت‌های آن‌ها به کار گرفته شوند. کاربرد یک اصطلاح به جای اصطلاحی دیگر معنا را کاملاً متفاوت و نادرست می‌نماید. برای نمونه:

۱- در صفحه ۱۳۹ مترجم اصطلاح «هم‌آوا» را معادل «همونیمی» به کار برده است که «هم-نامی» (homonymy) درست است. هم‌آوایی (homophony) اصطلاحی است که بر واژگانی چون «تهدید» و «تحدید» که در زبان فارسی از نظر آوایی یکسان تلفظ می‌شوند

- اطلاق می‌شود. (صفوی، ۱۳۸۴: ۱۲۳) اما هم‌نامی که در مطالعات عربی نوعی مشترک لفظی محسوب می‌شوند، اصطلاحی است که بر کلماتی چون «دوش» (دیشب)، «دوش» (کتف) و «دوش» (دوش حمام) اطلاق می‌شود. (همان: ۱۲۵)
- ۲- صفحه ۱۴۳ در ترجمه «و اتخذ بعضهم ما سماه بالترابط أساسا للفصل بین النوعین ... و الترابط نوعان: ترابط تاریخی، ترابط عقلی أو نفسی». (ص ۱۷۳ کتاب). آمده است: «برخی پیوستگی و انسجام را... پیوستگی و انسجام نیز دو نوع است: پیوستگی تاریخی، پیوستگی عقلانی». حال آنکه «پیوستگی» و «انسجام» دو اصطلاح تخصصی هستند (البرزی، ۱۳۸۶: ۱۶۹ و ۱۷۴) و با «ترابط» که به معنای «ارتباط» است تفاوت دارند.
- ۳- در همین راستا مترجم می‌بایست به تفاوت معنایی واژگان مشترک عربی و فارسی، توجه لازم داشته باشد تا از گزند «تداخل» (interference) در امان ماند. برخی از موارد بی- توجهی به این مقوله عبارتند از:
- و قد یكون الانحراف نتیجة سوء الفهم أو الالتباس أو الغموض. (ص ۲۴۰) این انحراف، گاه نتیجه سوء برداشت یا اشتباه و یا ابهام می‌باشد. (ص ۱۹۲) اشتباه در زبان فارسی به معنای «غلط و نادرست» می‌باشد و معنای التباس یا همان لبس را نمی‌رساند.
 - «و كان البحث فی دلالات الكلمات من أهم...» (ص ۲۰) بحث در باب دلالت کلمه‌ها (ص ۲۷). «بحث» در زبان فارسی به معنای «گفتگو» می‌باشد اما در زبان عربی یعنی «پژوهش، بررسی و تحقیق»

د- اصطلاحات متعدد برای یک مقوله

یکی از محدودیت‌های گزینش واژه، به وحدت کاربرد اصطلاح باز می‌گردد. برای نمونه اگر مترجمی از اصطلاح «نشانه» بعنوان معادل واژه sign انگلیسی استفاده کرد، باید همین معادل را تا پایان متن بکار ببرد و از کاربرد معادل‌هایی چون «علامت»، «نشان»، «نمون» و «نمودار» و جز آن که بعنوان معادل‌های دیگر این واژه بکار رفته‌اند پرهیزد (صفوی، ۱۳۸۸: ۴۲) امری که در ترجمه حاضر مورد عنایت قرار نگرفته است. برای نمونه:

نکته	صفحه	مترجم	صفحه	اصطلاح	ردیف
مقصود «ضمنی و تلویحی» می- باشد.	۳۹	معنای ارجاعی	۴۱	المعنى الإيحائي	۱
	۲۱۲	معنای اشاره‌ای	۲۶۷	المعنى الإيحائي	
	۲۱۲	بار الهامی (معنایی)	۲۶۷	الشحنة الإيحائية	
	۲۱۲ پ	ویژگی تقلیدی	۲۶۷ پ	خاصة إيحائية	
	۲۱۲ پ	واژگان تقلیدی	۲۶۷ پ	الكلمات الإيحائية	
	۴۲	زیباگزینی	۴۰	التلطف في المعنى	۲
	۲۱۲	ترفند در بیان	۲۶۵	التلطف في التعبير	
	۲۱۲	حیله‌گری در بیان	۲۶۵	التلطف في التعبير	
	۱۹۱	قبض معنای کلمه	۲۳۹	تضييق معنى الكلمة	۳
	۱۹۶	محدود کردن معنا	۲۴۵	تضييق المعنى	
هم‌آوایی تنها یک نوع مشترک لفظی است!	۱۲۵	مشترک لفظی	۱۴۷	المشترک اللفظی	۴
	۱۳۰	مشترک لفظی (هم-آوایی)	۱۵۶		
	۱۳۲	هم‌آوایی	۱۵۸		
هم‌نامی صحیح است!	۱۴۰	هم‌آوایی	۱۶۸	الهومونیمی	۵
	۱۴۰	تشابه	۱۶۸		
	۱۲۱	تعدد معنایی	۱۴۳	تعدد المعنى = البوليزيمى	۶
	۱۴۰	چندمعنایی	۱۶۸		
	۲۰	جنبه آوایی	۱۳	الجانب الصوتی	۷
	۲۵	صوت	۱۷	الصوت	
	۲۶	اصوات	۱۸	الأصوات	
	۳۸	آواها	۳۵	الأصوات	

تردید نیست که در ترجمه متون تخصصی، مترجم به طور عمد و پیش از هر چیز در قبال محتوا و موضوع متن مسئول است (حدادی، ۱۳۸۴: ۶۵). بر همین اساس ترجمه تحت‌اللفظی که حداکثر می‌تواند یک راه‌حل اضطراری و موقتی باشد (همان: ۶۰) جوابگوی چنین متونی نیست. به همین دلیل است که پیشنهاد می‌شود مترجم اصل ترجمه جمله به جمله را اساس کار خود قرار دهد، نه ترجمه کلمه به کلمه را؛ یعنی مفهوم جمله را به فارسی برگرداند (غلامحسین‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۳۴) عبارات تحت‌اللفظی حاصل علل متعددی می‌باشد که در اینجا به سه مورد که نتیجه «عدم فهم مبحث» یا «ضعف دریافت» و «ضعف بیان» می‌باشد اشاره می‌کنیم.

ا- عدم فهم مبحث

برابری میان متن مبدأ و ترجمه حداقل می‌بایست در سه سطح محتوایی، سبکی و عملکردی تحقق یابد. شرط برابری در محتوا «آن است که مترجم پیش از هر چیز محتوا را خوب فهمیده باشد، وگرنه توان ترجمه‌ی آن را نخواهد داشت». (همان: ۳۳) از جمله مواردی که مترجم مبحث را متوجه نشده است:

۱) مبحث باهم‌آیی

«برخی از طرفداران این نظریه بر بافت زبانی و هماهنگی «مجموعه» تاکید دارند. علی‌رغم اعتبار این رأی که ادامه نظریه بافت یا تکامل آن است، چند نظریه مستقل (Theory Collocational) وجود دارند که احکام و قواعد خاص خود را دارند. اولمان می‌گوید: «تحول مهمی برای مفهوم عملی معنا وجود دارد که در بررسی شیوه‌های مجموعه یا نظام‌ها (Collocations) مطرح است و «ورت» و طرفدارانش بر آن تاکید دارند». (ص ۷۴ کتاب، ص ۶۹ ترجمه)

«از آن جایی که معمول است کلمه با بیش از یک مجموعه نظم یابد و در بیش از یک بافت زبانی واقع شود، اصطلاح «مشترک» (Co-Occurrence) و اصطلاح «احتمال وقوع» به وجود آمد. «فرث» واضح چیزی است که آن را آزمون وقع یا مجموعه‌ای (Collocability) نامید و بر پایه تبدیل واژگان قاموسی یا تبدیل انواع بافت زبانی برای صدور احکام مبتنی است». (ص ۷۵ کتاب، ص ۷۰ ترجمه)

که این عبارات گویای مطلب مورد نظر نیست. این مبحث به تفصیل در منابع ذیل آمده است: (صفوی، ۱۳۸۷: ۲۰۶-۱۸۷؛ یول، ۱۳۸۵: ۱۵۱-۱۵۰)

نقش تحول فرهنگی در تغییر معنایی

«و قد یكون فی شکل اتفاق مجموعه فرعیة ذات ثقافة مختلفة علی استخدام ألفاظ معينة فی دلالات تحددها تتماشى مع الأشياء و التجارب و المفاهیم الملائمة لمهنها أو ثقافتها، و قد یؤدی هذا إلى نشوء لغة خاصة (jargon) و لا شك أن شدة الاتصال بین أفراد هذه

الجماعة، و بينها و بین افراد أخرى من المجتمع الكبير سيقضى على صعوبة إفهام الآخرين و تعاملهم مع مدلول جديد». (ص ۲۳۹)

«گاهی هم به شکل مجموعه‌ای فرعی با فرهنگ مختلف در به کارگیری الفاظ مشخصی بر دلالت‌هایی هماهنگی دارد که با اشیاء و تجارب و مفاهیم مناسب با حرفه یا فرهنگ آن مجموعه، سازگار است. این امر به پیدایش زبان ویژه (jargon) منجر می‌شود. بدون شک شدت ارتباط بین افراد این گروه و بین آنها و دیگر افراد جامعه بزرگ، به دشواری فهماندن دیگران و تعامل آنها با مدلول جدید منجر خواهد شد». (ص ۱۹۱)

مقایسه این متن کاملا مبهم با اصل آن و پیگیری موضوع در دیگر کتاب‌ها، نشان می‌دهد که این متن کاملا تحت‌اللفظی و بی‌معنا می‌باشد که تبیین آن از حوصله بحث خارج است.

۲) تغییر معنایی

قد تصعد الكلمة الواحدة إلى القمة، و تهبط إلى الحضيض في وقت واحد. (ص ۲۴۸)

گاه کلمه‌ای به قله می‌رسد و همان لحظه، سقوط می‌کند. (ص ۱۹۸)

حال آنکه عبارت می‌گوید: یک واژه در آن واحد می‌تواند دچار ترفیع و تنزل معنایی گردد؛ نه اینکه بالا رود بعد سقوط کند!

۳) دیدگاه بلومفیلد

«فقط حين تعرف أى الأحداث الكلامية متطابق في المعنى و أيها تختلف يمكن لك أن تعرف على التميزات الفونيمية». (ص ۲۷) «فقط باید در نظر بگیری کجا رخدادهای کلامی مطابق با معناست و آن جا که مطابق نیست می‌توانی از واج‌شناسی کمک بگیری». (ص ۳۳)

حال آنکه «بلومفیلد بر این عقیده است که برای تجزیه و توصیف واجی و نحوی همین اندازه کافی است که معلوم شود دو نمونه گفتاری از لحاظ معنایی با هم یکسان و یا متفاوت می‌باشد» (مشکوٰۃ‌الدینی، ۱۳۸۸: ۱۳۷) از طرف دیگر بررسی روابط نحوی دو عبارت نیز نشان می‌دهد که مترجم معنا را اصلا متوجه نشده است!!

۴) سیر تاریخی

و لم يتحقق الانتصار الكامل إلا بعد ظهور الاتجاه التوليدى (linguistics generative) الذى صادف تقويضا كان موجودا بالفعل ضد البلومفيلدية. (ص ۲۸) پیروزی کامل بعد از ظهور رویکرد گشتاری (generative linguistics) محقق شد که عملا با ویرانی و از هم‌پاشیدگی کامل برخلاف مکتب بلومفیلد روبرو شد. (ص ۳۳)

حال آنکه ترجمه عکس متن اصلی می‌باشد. متن می‌گوید: با ظهور رویکرد گشتاری، جریان توجه به معنا نه تنها قوت گرفت بلکه به پیروزی رسید و این در برهه‌ای بود که رویکرد بلومفیلدی در حال نابودی و ویرانی بود. حال آنکه ترجمه می‌گوید: این رویکرد گشتاری برخلاف رویکرد بلومفیلدی از هم پاشید! و جای تعجب است که چگونه می‌توان میان پیروزی و نابودی رویکرد گشتاری جمع کرد! این موضوع به تفصیل در کتب زبان‌شناسی بیان شده است. (همان: ۱۵۲-۱۴۴)

۵) شمول معنایی

و أحيانا لا توجد كلمة عليا للتاكسونومي و إن كان المتكلمون يملكون وسائل مختلفة لملء هذه الفجوة. (ص ۱۰۰) احتمالا کلمه‌ای برتر از تاکسونومی (Toxonomic) وجود ندارد، هرچند که متکلمان صاحب ابزار مختلفی برای پر کردن این شکاف هستند. (ص ۸۷) در بحث شمول معنایی منظور از «کلمه علیا» «کلمه شامل» است و تاکسونومی یعنی «رده‌بندی». اینکه کلمه‌ای برتر از تاکسونومی وجود ندارد عبارتی بی‌معناست!

۶) خودکارشدگی و مجاز مرده

و قد يحدث بمرور الوقت أن يشيع الاستعمال المجازی فیصبح للفظ معنیان. (ص ۲۴۱) به مرور زمان کاربرد مجازی صورت می‌گیرد و لفظ دو معنا پیدا می‌کند. (ص ۱۹۳) در اینجا به مبحث خودکارشدگی (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۸: ۱۵؛ صفوی، ۱۳۸۳: ۴۵) و مجاز خودکار شده یا مرده (صفوی، ۱۳۸۷: ۲۶۷) اشاره دارد. و اینکه مترجم فعل «یشیع» یعنی «رواج می‌یابد» را «صورت می‌پذیرد» ترجمه نموده است گواه آن است که به این مبحث عنایت نداشته است.

ب- ضعف بیان

در اینجا به مواردی اشاره می‌شود که کاملا تحت اللفظی ترجمه شده‌اند. در اینجا تنها به ذکر چند مورد اکتفا می‌شود:

- ۱) و قد يكون / فی / شکل / استمرار / استخدام / اللفظ / ذی / المدلول / القديم / و / اطلاقه / علی / مدلول / حدیث / للإحساس / باستمرار / الوظيفة / رغم / الاختلافات / فی الشكل / (ص ۱۹۱) ترجمه: گاهی هم / به / شکل / استمرار / به‌کارگیری / لفظ / با / مدلول / قدیم / و / اطلاق / آن / بر / مدلول / جدید / برای احساس / استمرار / کارکرد / علی‌رغم / اختلاف / در / شکل / می‌باشد

- ۲) ثمّ / مع / شیوع / استخدام / وسیلة / منع الحمل / عن / طریق / الأقراص / (ص ۲۴۶) ترجمه: سپس / با / رواج / به‌کارگیری / وسیله / ضدبارداری / از / طریق / قرص. (ص ۱۹۶)
- ۳) ناقش / المؤلف / خطوات / اكتساب / الدلالة / عند / الأطفال / و عند الكبار / و موضوع / المركز / و الهامش / فی الدلالة / ... (ص ۲۹) ترجمه: نویسنده / روند / کسب / دلالت / توسط کودکان / و بزرگسالان / و موضوع / مرکزیت / و حاشیه / در دلالت / ... (ص ۳۴)
- ۴) و تسمية / كل / المکانس الكهربائية / «هوفر» / و أخذ / فعل / منها / ... (ص ۲۴۵) ترجمه: نام‌گذاری / تمام / جاروهای برقی / به «هوفر» / و گرفتن / فعلی / از آن / می‌باشد... (ص ۱۹۶)

۴-۲-۵. کمبود پاورقی‌های توضیحی

یکی از اختیارات مترجم افزودن توضیحات به متن ترجمه می‌باشد. «این فزوده‌ها می‌تواند صورت پیش‌گفتار، پس‌گفتار، یا پانویس داشته باشد و یا به شکل مکمل، وجه توصیفی و یا جمله‌ای توضیحی حتی در بافت متن گنجانده شود. چنین دخالت‌هایی را در متن نیباید خیانت در امانت دانست» (حدادی، ۱۳۸۴: ۳۴) هرچه مطالب کتاب تخصصی‌تر باشد لزوم استفاده از پاورقی‌های توضیحی در ترجمه بیشتر می‌شود. اگر ترجمه آیات به فارسی را نادیده بگیریم اصولاً پاورقی‌های توضیحی خاصی وجود ندارد. از جمله موارد نیازمند توضیح عبارتند از:

- ۱) نکات شاهد مثال‌ها: برای نمونه در صفحه ۱۶۳ عبارت «بردیّه تصادفیه سخینا» نیازمند توضیح می‌باشد. و آنچه در اصل کتاب آمده نامفهوم می‌باشد.
- ۲) توضیح درباره اعلام و کتب تراثی: غالب کسانی که شاید این ترجمه را بخوانند کسانی هستند که آشنایی چندانی با زبان عربی و در نتیجه میراث زبان‌شناسی و معناشناسی آن ندارند؛ همچون دانشجویان رشته‌های زبان‌شناسی ایران. بر این اساس لازم است مترجم از پاورقی‌های توضیحی استفاده کند و یا در شیوه‌ای بهتر، کتاب‌نامه و فهرست توضیحی اعلام را در انتهای ترجمه خود بگنجانند.
- ۳) عدم معرفی کتب فارسی مرتبط با مباحث: پسندیده بود که مترجم متناسب با هر مبحث، کتابهایی را به زبان فارسی معرفی می‌نمود.

۴-۲-۶. شیوه ارجاع‌دهی

برای ارجاع و استناددهی شیوه‌های متعددی وجود دارد. مهمترین آنها عبارت است از APA، MLA، AMA، CMS و... (فتوحی، ۱۳۹۰: ۱۹۶-۱۹۵) شایسته است که نویسنده از یک شیوه استفاده نماید تا از تشتت و نابسامانی جلوگیری شود. در کتاب حاضر خلاف آن را شاهد هستیم. مانند: نام نویسنده + فی + نام کتاب + ص + شماره صفحه: F.H. George فی Semantics ص ۳۱، ۷۹، ۸۲ (ص ۱۵ کتاب). نام نویسنده + فی + : + نام کتاب + ص + شماره صفحه: Lyons فی: Firth's Theory of Meaning ص ۲۹۱ (ص ۷۷ کتاب) نام نویسنده + : + نام کتاب + شماره صفحه: Lyons: Semantics ص ۲۸ (ص ۴۴ کتاب) و یا اینکه نویسنده برای ارجاع به منبع قبل نیز از شیوه‌های متعدد و گاه نامأنوسی استفاده نموده است: مانند صفحات ۲۳، ۶۹، ۱۰۰، ۱۱۰ و ۱۲۱. یا برای معادل تعبیر (رجوع کنید به) از (انظر) به شیوه‌های گوناگون استفاده شده است. نگاه شود به صفحات ۱۴۸، ۱۴۹ و ۱۵۰ کتاب. موارد غریب دیگری نیز وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود: ذکر تنها شماره صفحه در صفحات ۱۰۴، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۱۹ و ۲۲۵. ارجاعات معماگونه مانند صفحات ۲۱، ۱۱۴، ۱۷۶، ۲۳۲. و موارد دیگر در صفحات ۱۶۳ و ۱۹۶ و...

با آنچه در خصوص اصل کتاب گفته شد انتظار می‌رود مترجم با اتخاذ یک شیوه واحد برای ارجاع‌دهی، خدمتی شایان به خواننده فارسی نماید. این امر را نمی‌توان با مساله امانتداری ترجمه در منافات دانست چراکه مترجم می‌تواند در مقدمه به این تشتت و معایب آن اشاره کند و شیوه اتخاذی خود را بیان نماید. اما مترجم گرامی شیوه واحدی را برای این امر اتخاذ نموده و در بسیاری موارد تابع این تشتت بوده است. هرچند مواردی را نیز اصلاح نموده است.

۵. نتیجه‌گیری

بررسی بعد شکلی این ترجمه حاکی از این است که با وجود برخی امتیازات، نواقص متعددی در حروف‌نگاری و صفحه‌آرایی وجود دارد. علاوه بر این علایم نگارشی در موارد بسیاری آنگونه که باید به خدمت گرفته نشده است. اما مشکلات اصلی‌تر در بعد محتوایی آن جمع می‌شود. بررسی دو بخش ابتدایی و انتهایی اثر حاضر و گزینش‌های تصادفی از متن، استخراج انبوهی از نارسایی‌ها و کاستی‌ها را به دنبال داشت. بی‌توجهی به اصل امانتداری، عدم فهم صحیح مطالب، تشتت اصطلاحی و عدم معادل‌یابی صحیح، عبارات تحت‌اللفظی فراوان، تابعیت بی‌چون و چرا از متن حتی در اشتباهات تایپی و نگارشی، و کمبود شدید پاورقی‌های توضیحی لازم، از جمله مسائلی است که این ترجمه را مختل نموده است. علی‌رغم ذکر نام دو ویراستار علمی، واقعیت امر آن است که ویراستاری

خاصی صورت نپذیرفته است. نبود ویراستار ادبی نیز به نارسایی و سنگینی متن انجامیده است به گونه‌ای که به شدت بوی ترجمه می دهد. بر اساس آنچه گفته شد اثر حاضر در خصوص بعد محتوایی نیازمند بازبینی جدی و دقیق و در موارد بسیاری بازترجمه می باشد. اموری که انتظار می رود در چاپ‌های بعد مدنظر قرار گیرد.

منابع

- البرزی، پرویز. (۱۳۸۶). *مبانی زبان‌شناسی متن*. ج ۱. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- پالمر، فرانک ر. (۱۳۸۷). *نگاهی تازه معنی‌شناسی*. کورش صفوی (مترجم). ج ۵. تهران: نشر مرکز.
- حدادی، محمود. (۱۳۸۴). *مبانی ترجمه*. ج ۱. تهران: رهنما
- دبیرمقدم، محمد. (۱۳۸۶). *زبان‌شناسی نظری؛ پیدایش و تکوین دستور زایشی*. ج ۲. تهران: سمت.
- رضائی نبرد، امیر. (۱۳۸۹). «سبک‌های حروف‌نگاری». *کتاب ماه هنر*. شماره ۱۵۰. ص ۴۶-۵۷
- سبزیان، سعید. جلال‌الدین کزازی. (۱۳۸۸). *فرهنگ نظریه و نقد ادبی*. ج ۱. تهران: مروارید.
- سمت. (۱۳۸۹). «گزیده شیوه‌نامه تدوین و آماده‌سازی منابع درسی و علمی». تهران: سمت.
- شعیری، حمیدرضا. (۱۳۸۸). *مبانی معناشناسی نوین*. ج ۲. تهران: سمت.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۶۸). *موسیقی شعر*. تهران: آگاه.
- صفوی، کورش. (۱۳۸۳). *از زبان‌شناسی به متن جلد اول: نظم*. ج ۱. تهران: سوره مهر.
- صفوی، کورش. (۱۳۸۴). *فرهنگ توصیفی معنی‌شناسی*. ج ۱. تهران: فرهنگ معاصر.
- صفوی، کورش. (۱۳۸۷). *درآمدی بر معنی‌شناسی*. ج ۳. تهران: سوره مهر.
- صفوی، کورش. (۱۳۸۸). *هفت گفتار درباره ترجمه*. ج ۹. تهران: نشر مرکز
- غلامحسین زاده، غلامحسین. (۱۳۸۶). *راهنمای ویرایش*. ج ۶. تهران: سمت.
- فتوحی، محمود. (۱۳۹۰). *آیین نگارش مقاله علمی-پژوهشی*. ج ۷. تهران: سخن.
- لارسن، ام. ال. (۱۳۸۷). *ترجمه بر اساس معنا*. علی رحیمی (مترجم). ج ۱. تهران: جنگل.
- مختار عمر، أحمد. (۱۳۸۶). *معناشناسی*. حسین سیدی (مترجم). ج ۲. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- مختار عمر، أحمد. (د.ت). *معجم اللغة العربية المعاصرة*: Cd
- مختار عمر، أحمد. (۲۰۰۹). *علم الدلالة*. ط ۷. القاهرة: عالم الکتب.
- مشکوٰۃ‌الدینی، مهدی. (۱۳۸۸). *سیر زبان‌شناسی*. ج ۵. مشهد: دانشگاه فردوسی
- یاکوبسن، رومن. (۱۳۸۷). *زبان‌شناسی و شعرشناسی*. کورش صفوی (مترجم). در: *ساخت‌گرایی و پس‌ساخت‌گرایی و مطالعات ادبی*. ج ۲. تهران: سوره مهر.
- یول، جورج. (۱۳۸۵). *بررسی زبان*. علی بهرامی (مترجم). ج ۳. تهران: رهنما.
- Benbow. T. J. (2009). *Oxford English Dictionary*. Second Edition. London: Oxford University Press